

## سازهای مهجور

- ۲ -

نوشته حسینعلی ملاح



برغو Borqou

برغو سازی است از خانواده آلات موسیقی بادی که به املاهای مختلف در کتابها آمده است.

برهان قاطع نوشته: «بضم اول بروزن پرگو - شاخی باشد میان تهی که آن را مانند نغیر نوازند».

خواجه عبدالقادر مراغه‌ای در مقاصد الالحان نوشته است: « بورغو که آن را از برنج سازند و طول آن سه چندانک طول سرنا باشد و از آن سه نغمه حاصل شود و آن نغمات بر این نسبت باشد « الف » (ذوالخمس) « یا » (ذوالاربع) « یح » .  
توضیح اینکه :

در قدیم برای ثبت الحان موسیقی، از حروف ابجد استفاده میکردند، برای سیم دست باز بم (وتر مطلق بم) « الف » و برای انگشت ابهام یا سبابه

« د » برای وسطای ایرانی « ه » برای بنصر « ید » برای خنصر « به » را برگزیده بودند - طبق این تقسیمات نسبتی که عبدالقادر مراغه‌ای بدان اشاره کرده است نوت‌های « دو - سل بکلر - ر بمل - » میشود . ( توضیح اینکه « یح » لا کرن است که آن را وسطای زلزل نیز گویند . ) ساکس آلمانی ( در فرهنگ کامل آلات موسیقی ) نام این ساز را بور و بوره نوشته و توضیح داده است : بور Bore و بوره Bure بوق یا نفیر است - سانسکریت آن بوری است .

فرهنگ نفیسی نیز در برابر لفظ بور و نوشته : « شیپور و بوق شکارچیان که آن را بوری هم گویند و آن شیپور و بوق است - بوری زدن شیپور زدن است . »

فرهنگ دهخدا نوشته : « بور آلتی از آلات موسیقی است ، حاج خلیفه در علم آلات العجیبه الموسیقائیه نام آن را برده است . »

فرهنگ غفاری هم نوشته است : « برگوشیپور یا ترمپت Trompette است . »

فرهنگ جهانگیری نوشته : « برگو با اول مضموم به ثانی زده و غین مضموم ، شاخی باشد میان تهی که آنرا مانند نفیر بنوازند . » حکیم آذری گفته :

آه سحر از نایژه صبح بر آمد  
پیچان بهوا چون نفس از سوله برگو

هم او گوید :

زان طرف گر کنند برگو ساز

نشود زین طرف کسی آواز

فرهنگ اندراج نوشته : « برگو بر وزن پرگو ( ف ) شاخ میان تهی که آنرا مانند نفیر نوازند - از ظفر نامه شرف الدین علی یزدی به معنای منادی معلوم شده - خواجه شیراز سروده است .

عاشق از قاضی نترسد می بیار  
بلکه از برگوی سلطان نیز هم  
نعمت خان عالی به ( نثر ) گفته « برگوی بادلیج و سرنای ، تفنگ بزرگ و کوچکی بهم آمیخت . »

حاصل آنکه : برغو که بصورت‌های بورغو - بور - بوره و بوری ثبت شده بوق یا شیپوری بوده است از خانواده آلات موسیقی بادی رزمی - که طول آن از سورنای بزرگتر بوده است .



## بوق

لفظ بوق شاید بنظر مهجور نیاید ولی تردیدی نیست که سابقه تاریخی و موارد استفاده آن میتواند اهمیت این ساز را که در روزگار ما بی اعتبار است روشن سازد .

برهان قاطع نوشته : «بضم اول و سکون ثانی و قاف ، سفید مهره باشد ، و آن چیزی است که در حمام‌ها و آسیاها و هنگامه‌ها نوازند .»  
و در حاشیه همین فرهنگ بقلم آقای دکتر محمد معین نوشته شده :  
«از عربی ، از لاتین Buccina (صور - نفیر) .»

انندراج نوشته : «بالضم (ع) نای بزرگ است که نوازند - ابواق (بفتح اول) و بیقان (جمع) و نای مانندی که در آن آسیا بانان دمند.»  
ساکس آن را نفیر ایرانی دانسته است و مینویسد : «عربی هم بوق گویند و بزبان پشتو نیز معنای شیپور و نفیر را میدهد - یکنوع ساز بادی است از مس ، که طول آن ۴۵ سانتیمتر است ، زیر لوله آن گاه اوقات يك جعبه طنینی برای ازدیاد صدا تعبیه میکرده‌اند - زبانه ساز معلوم نیست از چه چیز بوده است ولی میتوان گفت که يك لوله ساده‌ای بوده که در آن میدمیده‌اند (نقل از ابن خلدون) .»

این ساز در ادوار قبل از اسلام جزو سازهای رزمی بوده و در جنگها و هنگامه‌ها نواخته میشده است - بعد از اسلام نیز بهمین منظور بکار میرفته است - در ترجمه متن عربی تاریخ طبری (الجزء السابع چاپ قاهره) راجع به قیام کولیا و سر کوبی آنها توسط «عجیف بن عنبه» سردار بزرگ معتصم ، که در سال ۲۱۹ هجری قمری اتفاق افتاد نوشته شده :

«عجیف ، مدت پانزده روز در برابر کولیاها بسختی مقاومت کرد و بر بسیاری از آنها غلبه یافت .... عده آنها از زن و مرد و کودک ، بطوریکه

گفته اند ۲۷ هزار نفر بوده که از این عده تنها ۱۲ هزار مرد جنگی بودند... لشکریان عجیب آنها را سوار کشتی‌ها نموده پیشاپیش خود به «زعفرانیه» رسانیدند و در اینجا عجیب بیاران خود هر نفری دو دینار جایزه داد - پس از یکروز درنگ در آنجا کولبها با بوق و کرناهایشان بهمان هیئتی که در جنگ بودند در زورقهایشان نشانده در روز عاشورای ۲۲۰ وارد بغداد ساخت - معتصم در این موقع در «شماسیه» در کشتی بنام «زو» اقامت داشت، کولبها در حالیکه در بوقهایشان میدمیدند از برابر او گذشتند، بطوریکه ابتدای صف آنها در «قفص» و آخرش در «شماسیه»<sup>۱</sup> بود.

ابن غیبی، بوق را باقی نوشته است - فارمر انگلیسی مینویسد: «در موزه باستان‌شناسی لندن گراد بشقابی متعلق به دوره ساسانی موجود است که در روی آن شش نفر نوازنده بوق دیده میشود، این بوقها شباهت زیادی به شاخ حیوانات دارد.»

همانطور که مؤلف برهان قاطع نوشته است: «این ساز را در حمامها و آسیاها و هنگامه‌ها» مینوازند - بوق حمام، شاخ کوچک منحنی شکلی بود که در هنگام نواختن در مشت نوازنده مخفی میشد.

قدیمی‌ترین ذکر که از این ساز در تاریخ‌ها آمده گذشته از تاریخ هرودوت و زنون مربوط به دوره خلفای راشدین است.

آقای دکتر فروع نوشته‌اند: «بوق که در آن دوره هنوز بصورت ساز رزمی در نیامده بود در ردیف قصابه یا قصبه و مزمار در کتابهای آن دوره ذکر شده است - در دوره خلفای عباسی بود که این ساز بصورت ساز رزمی درآمد، زیرا خلفای عباسی توجه زیادی به جلال و شکوه مقام خلافت و فرمانروایی داشتند و از این جهت بموسیقی نظامی اهمیت میدادند.»

ابن خلدون به صدای تیز و رسای بوق و ضربه‌های مهیج طبل اشاره میکند و مینویسد: «اعراب صدر اسلام به اهمیت و تأثیر صدای این سازها آگاه نبودند.»

بوق از حوالی سده دوم هجری بصورت ساز نظامی درآمد و از آن

۱ - صفحه ۲۲ و ۲۳ کتاب کولبها تألیف یحیی ذکا.

ببعد هر جا ذکر می‌شود در ردیف طبول (جمع طبل) و مزامیر و صنوج (جمع صنج) آمده است.

ناصر خسرو در سفرنامه خود مینویسد: «در هیئت نوازندگان نظامی سلسله فاطمی، سازهای بوق و طبل و کاسه و کوس و دهل و سورنا بکار میرفت.»

علمای دوره عباسی، بوق و نفیر را گاهی جدا ذکر کرده‌اند و گاهی بصورت «بوق النفیر» نقل نموده‌اند.

عبدالله مستوفی مینویسد: «در ایران از زمان قدیم معمول بوده است که در طلوع و غروب آفتاب نوازندگان موسیقی وطنی، در محل مرتفعی بدور هم گرد می‌آمدند و بوق و کوس و کرنا و دهل خود را بصدا در می‌آوردند و با نوازندگی خود خورشید و روشنائی آن را استقبال و بدرقه میکردند. و در مواقع رزم هم با آلات خود که سنگین‌های آن را به پشت شتر می‌بستند در میدانهای جنگ بنواهای مهیج خود سلحشوران را به شجاعت می‌آوردند و در کوچ‌ها منزل به منزل اسباب سرگرمی پیادگان و سواران بودند.»

آقای دکتر فروغ در شماره سال ۳۶ موسیقی نوشته‌اند: «بوق که به احتمال قوی کلمه عربی است در دوره جنگهای صلیبی بمردم کشورهای اروپا معرفی شد و بعنوان البوگون Albougun در اسپانیا و آندلس، و بعنوان بوکینا Buccina در کشورهای لاتین متداول گردید. ابتدا این ساز را با شاخ ولی بعد با فلز می‌ساختند و زبانه یا شعیره‌ای بر سر آن می‌نهادند و سوراخهایی بر آن میکردند و مینواختند.»

زین الاخبار گردیزی (ص ۶۴ چاپ تهران) نوشته: «پس فرمود تا بیکبار بوق و دبدبه و دهل و طبل بزدند و بر پشت فیلان نهالی و آینه پیلان بزدند و جهان از آواز ایشان کرخواست گشت.»

ایضاً در صفحه ۴۳ نوشته شده: «پس بانگ طبل و بوق و دهل و گاودم وضج و آینه پیلان و کرنای و سپیده مهره بخاست.»

تاریخ بیهقی نوشته (ص ۲۵۸): «خداوند، سلطان را بر این حریص

کرده اند که آنچه برادرش داده است به صلت لشکر را و احرار و شعرا را  
تا بوقی و دبدبه زن را و مسخره را باید ستد ...»

ایضاً در صفحه ۳۷۱ آمده است: «بر درگاه کوس فرو کوفتند و بوقها  
و آینه پیلان بجنبانیدند.»

المنجد نوشته: «البوق، شیئی مجوف مستطیل، ینفخ فیہ و بزمر .  
(جمع) ابواق و بیقان و بوقات.»

همین فرهنگ ساز کلرون را چاپ کرده است و ذیل آن نوشته بوق -  
و همچنین ذیل لفظ «صور» سازی را شبیه به شاخ رسم کرده و زیر آن نوشته  
است «البوق» و شرحی بدین مضمون بر آن افزوده است: «صور شاخی  
است که در آن می دمند و آن را بوق گویند.»

فرهنگ نفیسی نوشته است: «نای بزرگ که نوازند - (جمع)  
ابواق و بیقان و بوقات و بواق، نای مانندی که در آن آسیابانان دمند.»  
بطور کلی:

بوق یکی از قدیمی ترین آلات موسیقی بشر میباشد - میگویند بشر  
اولیه برای اینکه صدای خود را بقاصله دورتری برساند دستهای خود را  
بشکل بوق بردهان نهاده و بانگ سرداده است - رفته رفته از شاخ حیوانات  
برای اجرای این مقصود مدد گرفته است و بعدها از آن شاخ بعنوان یک ساز  
رزمی استفاده کرده و سرانجام به اشکال مختلف بوق ساخته و نواخته است.  
آقای دکتر علی مظاهری در شماره سیزده سال ۱۳۳۶ مجله موسیقی  
نوشته است: «بوقی که بر مزارستا کریم پادشاه آشور حجاری شده برای  
تقویت صدای شخص هنگام سخنرانی یا مکالمه بکار میرفته است.»

از مضمون اشعار شاعران متقدم و متأخر و نوشته های تاریخ نویسان  
چنین مستفاد میگردد که: بوق ساز بادی است شبیه شاخ حیوانات، ابتدا  
از استخوان بوده ولی بعدها از فلزات مختلف ساخته شده است - طول آن  
متغیر است - و بوقهایی که از فلزات ساخته شده فرم و شکل و طول های  
متفاوتی دارند.

رو بهمرفته ساختمان بوق را یک استوانه مخروطی شکل که انحنائی

دارد تشکیل میدهد این استوانه فقط دوسوراخ دارد که یکی برای دمیدن است که در منتهی الیه قسمتی است که مخروط باریک میشود و یکی دیگر دهانه باز آن است که اختصاص به انتشار صدا دارد. گاه اوقات به بعضی از بوق‌ها زبانه‌ای هم میگذارند تا صدایش رساتر و زیرتر یا تیزتر گردد .  
اصولاً در چند مورد ، استفاده میشده است :

#### ۱- در رزم

فردوسی سروده:

ز نالیدن بوق و بانگ سپاه

تو گفتی که خورشید گم کرده راه

نظامی سروده :

جهان در جهان لشکر آراسته

ز بوق و دهل بانگ برخاسته

ایضاً از نظامی است :

تو نیز اندر هزیمت بوق میزن

ز چاهی خیمه بر عیوق میزن

#### ۲- در بزم

فرخی گفته :

بدین طرب همه شب دوش تا سپیده بام

برآل همی ز کوس غریب آمد و ز بوق شغب

۳- برای ابلاغ خبر یا موضوعی مورد استفاده قرار میگرفته است.

فردوسی گفته :

بفرمود کاوس تا بوق و کوس دمیدند و آمد سپهدار طوس

تا سی چهل سال پیش از این ، در ساعات معین بر بام حمام‌ها بسوق مینواختند تا کسانی که خواستار استحمام هستند از باز بودن حمام اطلاع حاصل کنند .

قآانی سروده است :

بگناه بام چو بر شد غریو بوق از بام

شدم بجانم حمام با شتاب تمام

ایضاً از قآنی است :

میان آن دو تن اندر ستیزه بود هنوز

که بانگ بوق به عیوق بر شد از برزن

فرهنگ آموزگار بوق را کرنا - صور - شیپور و بوغ دانسته و

راجع به بوق حمام نوشته : بوق حمام شاخ تو خالی است که حمامی بعد از

هنگام سحر برای آگاهی مردم بپاز شدن حمام در آن باد میکند و صدای

ناهنجاری دارد .

برهان قاطع آن را چیزی که در حمامها و آسیابها و هنگامهها نوازند

دانسته است .

ملا فوقی یزیدی سروده :

آسیای دهر خالی دیدم از جنس وفا

در جهان بوقی بطرز آسیابان میزنم

طبق شرحی که سرپرست اداره رادیو استان فارس برای اینجانب

ارسال داشته اند<sup>۱</sup> هم اکنون بگونه بوق در آن صفحات معمول است . این

بوق از حلزونهای بزرگ درست شده که صدای آن تقریباً یکنواخت است،

بادمیدن در آن صدا ایجاد میشود - تغییر صدا بستگی به شدت و ضعف دمیدن

در آن را دارد .

شیراز به احکامیتی درباره این بوقهای حلزونی دارند که محض حسن ختام

این فصل نقل آن بی لطف نیست :

« تاجری کم تجربه شنید که در هندوستان از حلزون بوقهایی درست

کرده اند که هر بامداد برای آگاهی مردم از باز بودن حمامها در آن میدهند -

این تاجر بی آنکه زمینه فروش این بوقها را مطالعه کند به میزان تمام

سرمایه اش سفارش خرید بوق حلزونی به هندوستان میدهد - از آنجا که

۱ - این شرح تحت شماره ۱۸۶۵ مورخ ۴۱/۸/۱۳ در بایگانی اداره کل

انتشارات و رادیو مضبوط است .



در شیراز فقط سه حمام بیشتر نبوده وقتی این بوقها وارد میشود فقط سه عدد آنها فروش میرود و بقیه روی دست تاجر بدبخت میماند.

شیرازها این حکایت را در حق کسانی که بی مطالعه دست بکاری میزنند نقل میکنند، ولی نکته ای از آن استخراج میشود که از لحاظ این مقاله اهمیت قابل ملاحظه ای دارد و آن اینست که منشاء این بوقهای حلزونی هندوستان است و موارد استعمال آنها هم در میدان بر بام حمامها و یا هنگام آگاه کردن مردم برای مجتمع شدن در محلی بوده است.



### بیشه Bicheh

فرهنگ برهان قاطع نوشته: «بیشه بر وزن ریشه و سازی هم هست از نی که شبانان نوازند، و بعضی گویند ساز است شبیه به چنگ و بعضی گویند شبیه است به رباب.»

استاد همایی در تاریخ ادبیات (جلد اول و دوم) نوشته اند: «... و در اشعار شعرای عرب از قبیل اعشی و بختری و غیره لفظ فارسی نای استعمال شده است و چند قسم از آلات ذوات النفخ. موسیقی از جنس نای است مانند: سورنای - دونای - نی انبان - موسیقار ویشه و غیره...»

سپس مینویسند: «ویشه عبارت از نی های کوچک و بزرگ و مختلف الشکل است که تابع اختلافات مقادیر آنها نغمات مختلف استخراج میشود و آن را «نای نی» و «موسیقار» نیز نامند و عرپا آلات مذکور را گاهی «براعه» خوانند و فرانسویها فلوت پان Flut de Pan و مصریها و چینیها آلتی مانندیشه داشته اند که موسوم به «شبابه» و «مستق» است و بنا بر تعریف بعضی، شماره نی هاییشه چینیها، به بیست عدد بالغ میشود.»

جهانگیری آن رایشه نوشته: «قسمی نی باشد که اکثر شبانان نوازند و آنرا توتک نیز خوانند.»

خاقانی سروده است:

با تاج خسروی چه کنی از گیا کلاه

با ساز باربدی چه کنی پیشه شبان

فرهنگ اندراج نوشته است : « دربرهان گوید : بمعنی سازی هم هست از نی که شبانان نوازند - و بعضی گویند شبیه است به رباب - و رشیدی گفته بمعنی نی که نوازند نیشه است بنون ، نه بیشه به با ، واضح آنست ، که درخراسان نائی است که اصل آن ازنی است و آنرا نوازند و آن را بزبان خود «فیکو» گویند. مؤلف گوید: همانا اصل آن «نی چه» بوده است که به بیشه شهرت نموده است - الله اعلم .»

فرهنگ انجمن آرای ناصری نیز عین مطلب اندراج را نقل کرده است و در ذیل لفظ پیشه نوشته است : «... نیشه است به تصحیف پیشه خوانده اند ، و غلط یافته اند ، خاقانی گفته : زان نی که از آن نیشه کنی ناید جلاب - وهم او گفته: باساز باربد چه کند نیشه شبان - و دراصل نی چه بوده بمعنی نی کوچک و آن بفتح اول است .»

در مجله یغما ( شماره ششم سال نهم شماره مسلسل ۹۸ ص ۲۸۷ ) نوشته شده : «بیشه جنگل و نیستان است ، سازی هم هست ازنی که شبانان نوازند - خاقانی گفته :

چون بیشه ضمیر من آوا دهد برون

جان معزی آنجا معری کند برقص»

همچنانکه اشاره شد بعضی فرهنگها این لفظ را بصورت پیشه نوشته اند: برهان قاطع نوشته : «بیشه قسمی نی باشد که شبانان هم نوازند و آن را توتک خوانند .»

آندراج نوشته : «و نیز قسمی از نی باشد که شبانان نوازند و آنرا توتک خوانند - امامی گوید : که به این معنا نیشه به نون است نه به بای فارسی که تصحیف شده و غلط یافته اند - خاقانی گفته «زان نی که از آن نیشه کنی ناید جلاب» وهم او گفته : «باساز باربد چه کند نیشه شبان» و در اصل نیشه «نی چه» بوده یعنی نی کوچک و آن نی بفتح اول است .»  
جهانگیری نوشته: پیشه قسمی نی باشد که اکثر شبانان نوازند و آنرا توتک نیز خوانند .»

فرهنگ انجمن آرای ناصری نوشته : «دربرهان گوید بمعنی سازی

هم هست از نی که شبانان نوازند و بعضی گویند شبیه است به رباب و رشیدی گفته بمعنی نی که نوازند نیشه است به نون ، نه بیشه به با ، واضح آن است ...»

در فرهنگ موسیقی لاوینسک نوشته شده: «نی را پیشه نیز مینامیدند».

نظامی در اقبال نامه در بیان افسانه پیدایش نی سروده است :

شبانی بیابانسی آمد ز راه      نئی دید بر رسته از قعر چاه

برسم شبانان از او پیشه ساخت      نخستین بزد زخم وانگه نواخت

دل خود در اندیشه نگذاشتی      به آن نی دل خوبش خوش داشتی

حاصل مطالبی که از فرهنگها و اشعار شاعران بدست آمد اینست که

بیشه ، یا پیشه - یا نیشه همان نی چه است و آن سازی است از خانواده آلات

موسیقی بادی مفید که ساختمان آن تشکیل میشود از چند نی کوتاه و بلند که

در کنار یکدیگر قرار گرفته اند، این ساز به فلوت پان یا موسیقار و یا ساز

دهنی امروزه بی شباهت نبوده است . و اما اینکه بعضی از فرهنگها پیشه یا

بیشه را نوعی چنگ با رباب دانسته اند اشتباهی است که در املاء و معنای

دولفظ بیه یا پیا و پیشه کرده اند. ساز اخیر و پیره اهل ختاست و در مقاصد

الالحان و مطلع السعدین و فرهنگ ساکس از آن یاد شده که در جای خود

تذکار خواهد گشت .

دنباله دارد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله علمی پژوهشی